

## لوح لاهه و الواح دیگر مربوط به صلح عمومی

شاپور راسخ

### مقدمه

آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء که در آن موضوع صلح عمومی مطرح است با خطابات آن حضرت در اروپا و آمریکا آغاز نمی‌شود. سال‌ها قبل از آن، در همان دوران حیات عنصری حضرت بهاء‌الله، حضرت عبدالبهاء "رسالة مدنیة" را به سال ۱۸۷۵ تحریر فرمودند و در آن اشاره‌ای به صلح عمومی و کیفیت تأسیس آن نمودند.<sup>۱</sup> در طی سفرهای آن حضرت به اروپا و آمریکا (۱۹۱۰-۱۹۱۳)، موضوع صلح عمومی به تفصیل تشریح شد، اما این موضوع پس از خاتمه جنگ جهانی اول، که حضرت عبدالبهاء آن را به کمال صراحت پیش‌بینی فرموده بودند، و حتی پس از تشکیل مجمع اتفاق ملل، مسکوت نماند و برخی از الواح و آثار آن حضرت که مربوط به این دوره اخیر، یعنی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۱، است، از جمله لوح اول و دوم لاهه که مورد بحث ماست، به همین موضوع مهم صلح عمومی ارتباط دارد.

لوح مبارکه حضرت عبدالبهاء در باره صلح عمومی که موضوع بررسی ما خواهد بود شامل این آثار است:

۱- لوح اول لاهه، که در منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، صص ۲۸۵-۲۹۷ آمده، و نیز در مکاتیب مبارکه، ج ۳، صص ۱۰۰-۱۱۸.

۲- لوح دوم لاهه، که در "مصاییح هدایت"، ج ۹، ضمن شرح حال جناب احمد یزدانی نقل شده.

۳- لوح خطاب به جناب احمد یزدانی که در مکاتیب، ج ۳، صص ۴۴۷-۴۴۸، و نیز در منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، صص ۲۹۷-۲۹۹ مندرج است، و پاسخی است بر نامه مورخ ۱۴ جون ۱۹۲۰ نامبرده.

۴- بعضی الواح مربوط به صلح که در همان منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، صص ۲۸۴-۲۸۵، ۲۹۷-۲۹۹، و ۳۰۲ آمده است.

۵- لوح "سلام عام" که در کتاب "حیات حضرت عبدالبهاء"، اثر جناب محمدعلی فیضی، نقل شده (صص ۲۶۲-۲۶۶)، و در آن پیش‌بینی جنگ اول جهانی شده است (ر.ک. ضمیمه ۳).

۶- لوح "هفت شمع وحدت"، که تفصیل آن را باید به بعد محول کرد، و در منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، صص ۲۷-۳۱ درج شده است.

علاوه بر این‌ها، در بسیار الواح مبارکه دیگر در مورد صلح عمومی اشاراتی آمده، مثلاً در لوح "دو ندای فلاح و نجات" (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۸۴)، که شامل بحثی است در باره این که عالم پر از مخازن مواد جهنمی شده و سعادت عالم انسانی در صلح و وحدت است. لوح مزبور قبلاً در همین سفینه عرفان (دفتر هشتم، صص ۱۸۹-۲۰۰) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (و نیز ر.ک. ضمیمه ۴).

### سابقه اندیشه صلح در مغرب‌زمین

می‌توان گفت که اندیشه صلح عمومی قبل از قرون جدیده مفقود بود و متفکران بزرگ غالباً جنگ را به وجهی توجیه می‌کردند.

در یونان قدیم هراکلیوس جنگ را پدر وقایع و سلطان وقایع می‌انگاشت و بر آن بود که شرایط کنونی انسانیت بر اثر جنگ پدید آمده و در نتیجه جنگ بوده که بعضی از نفوس آزاده شده‌اند و بعضی برده. افلاطون هم جنگ را شرط لازم و دائم هستی انسانی می‌پنداشت.

هر چند در میان مسیحیان نخستین جریان نیرومند مساعدی نسبت به صلح‌طلبی مطلق وجود داشت، و حتی مؤمنان اولیه را عقیده بر آن بود که با ظهور و استقرار مسیحیت جنگ معدوم خواهد شد، و نیز در قرن دوم میلادی ترتولین می‌گفت برای فرد مسیحی شغل نظامی ناپذیرفتنی

است، اما وقتی امپراطوری روم به آیین مسیحی وارد شد صلح طلبی مسیحیان اولیه به زودی از دست رفت و حتی آباء کلیسا چون سنت آگوستن در قرن چهارم میلادی گفتند که سربازی که برای اطاعت از یک قدرت و مقام قانونی کسی را بکشد مسئول قتل نیست. در همان زمان بود که اندیشه صلح صحیح یا عادلانه (just) مطرح شد و جزئی از عقائد رسمی کلیسا گردید. کلیسا سعی نمی کرد که جنگ را از میان بردارد، بلکه می خواست جنبه اخلاقی بدان دهد و آن را در حد امکان محدود سازد.

چه اسلام، و چه مسیحیت در مراحل بعدی، "جنگ مقدس"، یعنی جهاد، بر ضد کفار را تجویز کردند. به این ترتیب، قبول جنگ به عنوان یک واقعیت زندگی، هم در جمهوری روم، و هم در قرون وسطی، بر افکار غلبه داشت.

سنت توماس داکن هر چند صلح را بزرگترین هدفی شمرد که آدمیان باید در تحقق آن بکوشند، اما در عین حال بر عهده سلاطین مسیحی گذاشت که وظیفه دفاع از کشورشان را پذیرا شوند. عالم الهی ژزوئیت اسپانیائی، فرانسیسکو سوارز، می گفت جنگ ذاتاً بد نیست، و جنگ های عادلانه (یعنی برای هدف مشروع) قابل توجیه هستند. برای آنکه جنگ عادلانه و صحیح و مشروع گردد، رعایت سه شرط لازم است:

- ۱- جنگ توسط حکومتی قانونی اعلام شود.
- ۲- علت و موجب جنگ عادلانه، صحیح، و موجه باشد، یعنی راهی دیگر برای اجرای عدالت نباشد.
- ۳- جنگ با ملایمت نسبی و اعتدال صورت گیرد، و به دنبال آن صلح اجرا شود.

ناگفته نگذاریم که سازمان هائی چون جمعیت اتفاق ملل و سازمان ملل متحد نیز فی الحقیقه بر اندیشه جنگ بحق (just) مبتنی هستند، منتهی جنگی برای حفظ مصالح و منافع جامعه بین المللی و تأمین صلح به دنبال آن.

باید منتظر قرن شانزدهم بود تا مجدداً نظرات موافق صلح پدیدار شوند. به هنگام رنسانس، اراسموس در کتابی که به سال ۱۵۱۰ منتشر شد گفت هر انسانی وظیفه دارد که همه مساعی

خود را برای پایان دادن به جنگ بکار برد. همانند این آراء موافق را بعدها از جمله نزد بعضی فرقه‌های پرستان چون آدونتیست‌ها (Adventists) می‌توان یافت و هم‌چنین نزد منونیست‌ها، و خصوصاً نزد کویکرها (Quakers).

قرن هفدهم شاهد چند طرح مقدماتی برای صلح اروپاست. دوک دوسولی (De Sully) که در زمان هانری چهارم مقام مهم اداری داشت، و نیز ویلیام پن (William Penn) در سال ۱۶۹۳، رساله‌ای در باره صلح کنونی و آینده اروپا نوشتند. امیریک کروچه (Emeric Cruce) در سال ۱۶۲۳ گفتاری در باب فرصت‌ها و امکانات برقراری صلح عمومی و آزادی تجارت در سراسر جهان عرضه کرد.

قرن هجدهم هم قرن پیشنهاد برخی طرح‌های خیالی مهم جهت صلح بود. در این قرن بود که "آبه دو سن پیر"، نه به خاطر عوامل و ملاحظات مذهبی، بلکه به خاطر برقراری تعادل در اروپا، طرح "صلح جاویدان" را تهیه و ارائه کرد (۱۷۱۳). این طرح شاهان وقت را دعوت می‌کرد که اتحادی مقدس برای حفظ حدود و ثغور ممالک اروپا قبول و تأسیس کنند.

ژان ژاک روسو، در سال ۱۷۶۱، با استفاده از طرح "آبه دو سن پیر" طرحی برای صلح ابد ارائه کرد. کانت نیز یک طرح فلسفی صلح ابدی در سال ۱۷۹۵ تنظیم کرد و اظهار داشت که با توسعه روابط تجاری و از راه تقویت تقوای ملت‌ها و انعکاس دادن کافی به مذاکرات دیپلماتیک در نزد مردم می‌توان جنگ را از میان برداشت. در همان زمان بود که انقلاب فرانسه دوره جنگ‌های ملی و ایدئولوژیک را مفتوح کرد.

بالاخره به قرن نوزدهم می‌رسیم. در ممالک انگلوساکسون نخستین جمعیت‌های صلح‌خواه تأسیس شد، یعنی "انجمن صلح" (Peace Society) در انگلستان در سال ۱۸۱۶، و "انجمن آمریکائی صلح" (American Peace Society) در آمریکا در سال ۱۸۲۸.

در فرانسه، در مقابل سیاست ماجراجویانه ناپلئون سوم، بالاخره در سال ۱۸۶۷ جمعیت بین‌المللی صلح و آزادی (La ligue internationale de la paix et de la liberté) تشکیل

شد. در همین دوران مکتب سوسیالیسم کارگران سراسر جهان را به اتحاد دعوت می‌کرد و جنگ طبقاتی را جایگزین جنگ‌های ملی می‌نمود.

در پایان قرن نوزدهم نهضت صلح‌خواهی به ممالک ژرمنی سرایت کرد و بدین منظور سازمان‌هایی در اطریش (۱۸۹۱) و در آلمان (۱۸۹۲) بوجود آمد و مرکزی بین‌المللی در برن سوئیس به نام دفتر بین‌المللی صلح ایجاد شد (۱۸۹۱) و بالاخره جائزة صلح نوبل در سال ۱۸۹۶ برقرار گردید. سه سال بعد، یعنی در سال ۱۸۹۹، به ابتکار نیکلای دوم، امپراطور روسیه، اولین کنفرانس صلح لاهه تشکیل شد. امید به تشکیل یک مجمع بین‌المللی پایدار که بتواند نظامی قانونی برای جهان به وجود آورد محرک تشکیل دو کنفرانس لاهه در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ شد.<sup>۲</sup>

چون سخن از قرن نوزدهم است، به چند متفکر دیگر نیز باید اشارت کرد. جرمی بنتام، جیمز میل، و استوارت میل، که همه از مکتب فلسفی نفع‌جویی دفاع می‌کردند، بنیادهای نظری و فلسفی را برای جنبش‌های طرفدار صلح بوجود آوردند، زیرا به اعتقاد آنان جنگ مزاحمتی غیرمنطقی با مقتضیات زمان است، که فقط به نفع اشراف (اریستوکرات‌ها) و سربازان حرفه‌ای تمام می‌شود. ریچارد کوبدنز (Richard Cobdens) نفرت طبقات کاسب و تاجر را نسبت به جنگ اعلام کرد (۱۸۵۱) و در همان سال نیز هربرت اسپنسر مخالفت خود را با جنگ اعلام نمود و گفت جنگ معلول افراط در تمرکز قدرت در دست دولتیان است، باید از قدرت دولت کاست و آزادی مردم را به آنان بازگرداند، و بدین ترتیب علل و عوامل جنگ را امحاء کرد.

در سال‌های قبل از جنگ اول جهانی سوسیالیست‌ها، و به خصوص ژان ژورس در فرانسه، پیش‌قدم جنبش صلح‌خواهی شدند. معذک، در سال ۱۹۱۴ عده‌ای از سوسیالیست‌ها خواه و ناخواه به سوی جنگ کشیده شدند و فقط کارل لیبکنخت (C. Liebknecht) و روزا لوکزامبورگ در پایان سال ۱۹۱۴، همانند لنین، برخوردی صلح‌خواهانه با زمان خود را پذیرا شدند. حتی صلح‌خواهان فرانسه جنگ با امپریالیسم آلمان را جنگی موجه و انمود کردند، و ابتکاری که پاپ بنوای پانزدهم (Benoît XV) در سال ۱۹۱۷ به نفع صلح عرضه کرد با اعتراضات شدید در صف متفقین (Allies) مواجه شد.

می‌دانیم که بعد از جنگ جهانی اول "جمعیت اتفاق ملل" تشکیل شد، که هدف اصلی آن حفظ صلح و حلّ منازعات بین‌المللی از طریق حکمیت بود. لذا در سال ۱۹۲۰ یک محکمه دائمی دادگستری تأسیس شد و اریستید بریاند قهرمان سازش مجدد میان آلمان و فرانسه گردید، و طراح این فکر شد که یک پیمان جدید تهیه شود و همه دولت‌های مهم دنیا به طور رسمی اعلام کنند که از جنگ بالکل صرف‌نظر خواهند کرد.

جنگ جهانی اول بدی جنگ را در ذهن آزاداندیشان محرز کرد. صلح‌طلبان مطلق کسانی بودند چون الدوس هاکسلی، و طرفداران مشروط صلح، کسانی که موافق با جنگ مشروع (just) بودند، یعنی جنگی که تحت نظر جمعیت اتفاق ملل صورت گیرد، از قبیل لرد سسیل، چلوود، ژیلبر موری و نوئل بیکر. عده‌ای هم گفتند که تأسیس یک فدراسیون جهانی لازم است تا صلح ابدی را بتوان تأمین و تضمین نمود. جان دیوئی بر آن بود که جنگ را باید غیرقانونی اعلام کرد و مسئولان را به عنوان مجرم تعقیب نمود.

جنگ جهانی دوم و عدم امکان توافق همه قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت این سؤال را مطرح کرد که آیا هدف امضاءکنندگان جنگ تحقق‌پذیر است؟

ناچار عده‌ای به طرفداری از تعادل تسلیحاتی و تعادل در قدرت نظامی میان دولت‌ها اکتفا کردند. برتراند راسل، فیلسوف معروف، بر آن بود که خود اعتقاد به بیهودگی یک جنگ اتمی می‌تواند موجب صلح شود. او نیز چاره‌ای جز تشکیل یک دولت جهانی نمی‌دید. در جایی دیگر نوشته است که یک جنگ تازه بهتر است از قبول یک امپراطوری جهانی کمونیست.

می‌توان گفت که عوامل متعددی مساعد اندیشه صلح بوده و هستند، از جمله وجود فکر صلح در برخی ادیان چون آئین بودائی و مسیحیت نخستین، و یا در برخی فرق مذهبی مانند کویکرها (Quakers)، و نیز انسان‌دوستی یا هومانیسیم که نهضت رومانتیسم اوائل قرن نوزدهم آن را تقویت کرد، و بالاخره ملاحظات اقتصادی، یعنی توجه به زیانهای جنگ. البته صلح‌طلبی با نهضت‌های حکمیت بین‌المللی، خلع سلاح، و اندیشه صلح جهانی نیز بستگی دارد.

این گونه ملاحظات موجب آن شد که در قرن نوزدهم متفکرین و اصحاب سیاست برای ترویج صلح به فعالیت افتادند. اولین کنگره صلح جهانی در سال ۱۸۴۳، یعنی در آستانه ظهور حضرت باب، در لندن تشکیل شد. از تأسیس دفتر صلح بین‌المللی در برن و برقراری جائزه نوبل صلح قبلاً سخن گفته‌ایم. در قرن بعد، صدها انجمن طرفدار صلح بوجود آمد، که یکی از آنها همین "سازمان مرکزی برای صلح بادوام (Central Organization for a Durable Peace)" در لاهه بود، که مخاطب حضرت عبدالبهاء قرار گرفت. چنانکه در شرح احوال جناب احمد یزدانی در "مصایح هدایت"، ج ۹، آمده (صص ۳۵۷-۳۵۸): "در سال ۱۹۱۵ میلادی، یعنی یک سنه پس از آغاز جنگ بین‌الملل اول، جمعی از خیرخواهان مغرب‌زمین در اروپا برای پیدا کردن راه صلح گرد هم آمدند و انجمنی به نام جمعیت صلح عمومی بادوام تشکیل دادند، و مرامنامه خود را به السنه مختلفه در عالم منتشر کردند." در ارتباط با همین مرامنامه بود که پس از خاتمه جنگ جهانی اول و تشرّف جناب یزدانی به حضور مبارک در سنه ۱۹۱۹، لوح اول لاهه از قلم حضرت عبدالبهاء، به شرحی که خواهد آمد، صادر شد.

### سوابق اندیشه صلح عمومی در آثار جمال مبارک

گفتیم که آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء در مورد صلح عمومی بسیار متعدّد است و به دو لوح لاهه و نمونه مکاتیبی که در منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، آمده محدود نمی‌شود، بلکه زمینه اصلی اغلب خطابات مبارک در اروپا و آمریکا همین قضیه صلح عمومی است، و البته مأخذ و منشأ آنها را در آثار جمال اقدس ابهی باید جست، که حضرت عبدالبهاء به تبیین و تشریح آنها پرداخته اند. حتی در رساله مدنیّه در ۱۸۷۵، که به دستور جمال مبارک تحریر شده، قضیه صلح عمومی و اجتماع سران عالم به این منظور، که نشانه ظهور تمدن حقیقی است، مطرح گردیده است. در زمان جمال مبارک نظریه تنازع بقا و بقای انب و داروینیسیم اجتماعی عنوان شده بود. حضرت بهاء‌الله نظریه مخالف را مطرح می‌فرمایند. فی‌المثل در لوح مقصود می‌فرمایند: "آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود، مع آن که کلّ برای اتحاد و اتفاق خلق شده‌اند." و در همین لوح است که آنچه را حضرت عبدالبهاء به دستور مبارک در رساله مدنیّه آورده بودند یادآور می‌شوند که "لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند، و آن این است که دول عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبّث شوند، و

اگر ملکی بر ملکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند. در این صورت عالم محتاج مهمات حریبه و صفوف عسکریه نبوده و نیست الاً علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلدائهم. این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت.<sup>۳</sup> لوح مقصود لوح فوق العاده‌ای است، برای این که غالب متضمنات صلح عمومی در آن مذکور است، از جمله آن که "عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن"؛ از جمله لزوم اجرای عدل؛ از جمله مفهوم شهروندی جهانی "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید"؛ از جمله لزوم احترام دین "دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است"؛ از جمله مشورت علماء و امرای ارض تا متحداً بر اصلاح عالم قیام نمایند؛ از جمله اعتدال در امور من جمله در حریت و تمدن؛ از جمله رفتن به دنبال نظامی نوین مناسب حال "چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی‌آید"؛ از جمله تأکید در مورد خرد و حکمت که آسمانش به دو آفتاب روشن است، بردباری (Tolerance) و پرهیزکاری (Virtue)؛ از جمله توجه به علوم نافع؛ از جمله اتحاد خط و لسان عمومی؛ ... الخ. برآستی در یک لوح واحد این همه مضامین عمده مربوط به متضمنات و لوازم صلح عمومی را گنجاندن معجزه‌ای است.

اکثر الواح نازله بعد از کتاب مستطاب اقدس (۱۸۷۳ به بعد) حاوی اندیشه و طرح صلح عمومی است، و هم‌چنین الواح خطاب به ملوک، خاصه لوح ملکه و یکتوریا، که بحث آنها در سال‌های قبل در همین سفینه عرفان صورت گرفته است و تکرارش مورد ندارد. در لوح بشارات از صلح اکبر سخن رفته، و هم‌چنین در لوح اشراقات و نیز در لوح دنیا، و هم سلاطین و هم مجمع ملوک و هم وزرای بیت‌العدل را به اجرای آن دعوت فرموده‌اند، و فی الحقیقه تحقق صلح و وحدت عالم انسان اعظم هدف آئین جدید اعلام شده است.<sup>۴</sup>

بر راقم این سطور روشن نیست که دقیقاً از چه زمان موضوع صلح جهانی در بیانات جمال قدم انعکاس روشن و صریح پیدا کرده است. اندیشه وحدت عالم انسانی را در آثار عرفانی آن حضرت از ابتداء می‌توان یافت، اما محتمل است که موضوع صلح با شروع خطابات آن حضرت به ملوک و رؤسا در ادرنه و عکاً عنوان شده باشد.



## تاریخچه صدور لوح لاهه

پیش از این اشارت رفت که از نیمه قرن نوزدهم علاقه به صلح در جمعیت‌های مختلف و نهضت‌های گوناگون، از جمله نزد سوسیالیست‌ها و انسان‌دوستان، قویاً آشکار شده و ابتکاراتی نیز در این زمینه صورت گرفته بود، و البته نام لاهه با تشکیل اولین کنفرانس صلح به دعوت نیکلای دوم بلندآوازه شده بود.

تکراراً می‌گوئیم در چنین شرائطی بود که سازمان مرکزی صلح بادوام، یا به تعبیر دیگر جمعیت صلح عمومی بادوام، در سال ۱۹۱۵ بوجود آمد و مرامنامه خود را به زبانهای مختلف در عالم منتشر کرد، و از جمله ترجمه فارسی آن

در روزنامه ایران در طهران درج شد. باقی داستان را می‌توان از زبان مؤلف "مصایح هدایت" (ج ۹، صص ۳۵۷-۳۵۸) شنید (به تلخیص): "روزنامه مزبور از نظر یزدانی هم گذشت ... پس مقاله مفصلی خطاب به آن گروه، در معرفی امرالله بنگاشت و جناب ابن‌اصدق هم آن را پسندید. بعد یزدانی و دکتر ابراهیم خان شفیع‌زاده آن مقاله را به فرانسه ترجمه کردند، و در آخر پیشنهاد کردند که اساساً اگر راهنمای کامل برای تحقق صلح می‌خواهید به حضرت عبدالبهاء مراجعه نمائید. مقاله را برای انجمن مذکور ارسال داشتند. آن جمع هم عریضه‌ای در این خصوص به محضر مبارک نوشتند، ولی چون هنوز ایام جنگ بود و راه فلسطین مسدود، عریضه خود را به طهران برای یزدانی فرستادند و نزد آنها باقی ماند، تا سال ۱۹۱۸ که شعله حرب عمومی فرو نشست. آنگاه ابن‌اصدق آن عریضه را با شرحی در مورد آن حضور مبارک فرستاد. پس از وصول، حضرت مولی‌الوری<sup>۱</sup> ابن‌اصدق و یزدانی را به حیفا طلبیدند، و در سنه ۱۹۱۹ یزدانی به حضور مبارک رسید. یک ماهی در حضور مبارک بود، و بعد او را به همراه ابن‌اصدق به هلند فرستادند، همراه ترجمه انگلیسی لوح [لاَهه]. وقتی به آن جمعیت رسیدند فقط رئیس و معاون و منشی باقی مانده بودند و بقیه مجمع را ترک کرده بودند و دیگر فعالیت نداشتند، زیرا جنگ به پایان رسیده بود و آن جمعیت تصور می‌کرد که مقصودشان به حصول پیوسته ... پس از چند روز جوابی عرض کردند که در آن به غلط تصور نموده بودند بهائیان از آنها برای ترویج دیانت خود کمک می‌خواهند، که در نتیجه یزدانی و ابن‌اصدق نامه انجمن لاهه را به حضور مبارک فرستادند، و وقتی لوح دوم رسید باز آن را به کمیته سه‌نفری جمعیت مذکور تسلیم داشتند [که این لوح دوم در همان مصایح جلد ۹ و نیز در مکاتیب جلد ۴ آمده است]. ابن‌اصدق و یزدانی ترجمه انگلیسی

لوح مبارک را در جزوه‌ای به طبع رساندند و به علاقه‌مندان مجمع اسپرانتیست‌ها توزیع کردند. در مراجعت به ارض اقدس باز یزدانی یک ماه مشرف بود."

لوحی دیگر از حضرت عبدالبهاء خطاب به احمد یزدانی، در پاسخ نامه مورخ ۱۴ جون ۱۹۲۰ او، هست که در آن می‌فرماید: "از سستی و سردی مجلس لاهای محزون نگردید." (مکاتیب، ج ۳، صص ۴۴۷-۴۴۸)

این لوح مبارک گواه آگاهی حضرت عبدالبهاء بر احوال جمعیت مذکور و هم‌چنین هشدار آن حضرت در باره جنگ دوم جهانی و ضمناً حاوی دستوراتی است در مورد نحوه مذاکره با اعضای جمعیت صلح عمومی بادوام که نقل عین آن در اینجا موّجه خواهد بود:

"هوالابهی' - ای بنده آستان بهاءالله - نامه مورخ به ۱۴ جون ۱۹۲۰ رسید و نامه بعضی از اعضای مجلس صلح نیز رسید، و جوابی مرقوم گردید. به ایشان تسلیم نمائید ... معلوم است که این جمعیت چنان که شهرت دارد نیست، آن طور که باید و شاید ترتیب و تنظیم ندارد ... باری هر قسم می‌خواهد باشد، ولی امری را که تشبث نموده‌اند بسیار خطیر است ... باید به درجه مجلس لاهای قوت و نفوذ داشته باشد که کلمه‌اش بر دول و ملل نافذ باشد ... به اعضای محترم ... در مقام صحبت اشاره کنید که مجلس لاهای [قطعاً اشاره به کنفرانس صلح لاهای است که در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ به ابتکار نیکلای دوم تشکیل شد.] پیش از حرب رئیسش امپراطور روس بود و اعضایش اعظم رجال. با وجود این، مانع از این حرب مهیب [۱۹۱۴-۱۹۱۸] نگشت. حال چگونه خواهد شد، زیرا در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد و قطعاً در این شبهه نیست. مجلس لاهای چه خواهد کرد؟ ولی اساس حضرت بهاءالله روزبروز در انتشار است ... با مجلس صلح عمومی لاهای مدارا و بقدر امکان آمیزش نمائید ... از سستی و سردی مجلس لاهای محزون مگردید. توکل بر خدا نمائید ..."

### مضامین دو لوح مبارک

ناگفته نماند که لوح اول لاهای نمونه درخشانی از طرز صحیح معرفی امر مبارک از طریق تأکید بر قضیه صلح و ارتباط دادن همه تعالیم این ظهور عظیم با آن است، که در این جا خلاصه آن با نقل عین بیانات مبارک می‌آید:

- ۱- مقصد شما سزاوار هزار ستایش است، زیرا خدمت به عالم انسانی می‌نمائید.
- ۲- این حرب اخیر بر عالم و عالمیان ثابت کرد که حرب ویرانی است، حرب ممات است، حرب درندگی است و خونخواری.
- ۳- حرب از مقتضای عالم طبیعت است، و صلح از اساس دین الهی.
- ۴- الیوم در عالم انسانی اعظم از صلح عمومی نیست. هر منصفی بر این شهادت می‌دهد.
- ۵- صلح عمومی امری است عظیم، ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد.
- ۶- لهذا حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش بیان صلح عمومی فرمود ... این امر عظیم، یعنی صلح عمومی را به جمیع ملوک مرقوم فرمود، و در شرق در بین دوستان خویش تأسیس فرمود.
- ۷- تعالیم حضرت بهاءالله منحصر در تأسیس صلح عمومی نبود، تعالیم کثیره بود که معاونت و تأیید صلح عمومی می‌نمود.

بعد، حضرت عبدالبهاء در ارتباط با قضیه صلح این تعالیم را شرح می‌دهند:

- ۱- تحرّی حقیقت؛ ۲- وحدت عالم انسانی؛ ۳- دین باید سبب محبت و الفت باشد؛ ۴- دین باید مطابق علم و عقل باشد؛ ۵- ترک تعصبات دینی، جنسی، سیاسی، اقتصادی، وطنی؛ ۶- ایجاد لسان واحد؛ ۷- وحدت نساء و رجال؛ ۸- هر چند مدنیت مادی از وسائط ترقی عالم انسانی است، ولی تا منضم به مدنیت الهیه نشود، نتیجه‌ای که سعادت بشریه است حصول نیابد؛ ۹- تعلیم عدل و حق.

و بعد مجدداً به تشریح نظر بهائی در باره استقرار صلح عمومی باز می‌گردند که:

- ۱- این تعالیم متعدده باید منضم به مسأله صلح عمومی گردد و ممزوج به آن شود تا آن که نتیجه بخشد.

۲- باید دائره صلح عمومی چنان ترتیب داده شود که جمیع فرق عالم و ادیان آرزوی خویش را در آن بیابند.

۳- اساس اصلی جمیع ادیان الهی که تعلق به فضائل عالم انسانی دارد و سبب سعادت عالم بشریه است در تعلیمات حضرت بهاءالله به نحو اکمل موجود.

۴- و این تعالیم قوه جامعه است در میان جمیع بشر و قابل الاجراء.

۵- حضرت بهاءالله می فرمایند که باید هیئت محکمه کبری تشکیل شود. جمعیت امم هر چند تشکیل شد، ولی از عهده صلح عمومی برنیامد.

۶- اما محکمه کبری که حضرت بهاءالله بیان فرموده این وظیفه مقدسه را به نهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد.

بعد به تشریح محکمه کبری و نحوه انتخاب اعضای آن می پردازند، و چنین می نمایند که مراد هیکل مبارک هیئتی برای اداره همه امور عالم و حل و فصل مسائل بین المللی است، و نمی شود آن را به نوعی دادگاه بین المللی (برای حکمیت) یا نوعی شورای امنیت تحویل و تنزیل کرد.

مضامین عمده لوح دوم لاهه، که به تاریخ تموز (ژوئیه) ۱۹۲۰ صادر شده، چنین است (عبارات عیناً از لوح مبارک مأخوذ است):

۱- امروز اهم مسائل از مهم امور در عالم انسانی مسأله صلح عمومی است و اعظم وسیله حیات عالم انسانی.

۲- این جنگ مهیب اخیر ثابت نمود که ادوات حربیه جدیده فوق طاقت عالم انسانی است.

۳- لهذا صلح عمومی در این عصر نظیر آفتاب است که سبب حیات جمیع کائنات است.

۴- صلح جوئی ما منبعث از افکار نیست، بلکه امری است اعتقادی و دینی.

- ۵- در اين قضيه به دانستن كفايت نمي‌شود، قوه تفذيده مي‌خواهد تا در جميع عالم جاري گردد.
- ۶- ما را اعتقاد چنين كه قوه تفذيده در اين امر عظيم نفوذ كلمه الله و تاييدات روح القدس است.
- ۷- بايد وحدت عالم انساني را تاسيس نمود تا بنيان صلح عمومي برپا گردد.

نظرات اساسي حضرت عبدالبهاء در مورد صلح عمومي

- ۱- حضرت عبدالبهاء صلح را در قالب وسيعتر اقتصادي - اجتماعي - فرهنگي مطرح مي‌فرمايند.
  - ۲- به نظر آن حضرت، صلح سياسي كه توسط جمعيت اتفاق ملل به وجود آمد كفايت نمي‌كند.
  - ۳- صلحي كه نوع بشر تاسيس كند موقت است. اتحاد وجدانها و عقول ضرورت دارد.
  - ۴- و اين اتحاد به مدد كلمه الهي تحقق پذير است.
  - ۵- تعاليم بهائي قوه جامعه در ميان جمع بشر است، زيرا همه آرزوهاي امم و ملل در آن منعكس است.
  - ۶- و ضمناً صلحي كه حضرت بهاء الله مي‌خواهند تاسيس فرمايند منضم به تعاليم ديگري هم هست كه معاونت و تاييد صلح عمومي را مي‌كنند و از شرائط و لوازم آن محسوبند.
  - ۷- قضيه صلح را در قالب وحدت عالم انساني بايد مطرح كرد، و در آن صورت قطعي الحصول است.
  - ۸- اعضاي هيئتي كه مسئول تامين صلح بين المللي باشد بايد منتخب عموم ملت‌ها و دولت‌ها، هر دو، باشد، و ظهير اين محكمه كبري بايد جميع دول و ملل باشند.
  - ۹- و بالاخره رد اين نظريه كه جنگ در سرشت و طبيعت انسان يا جامعه يا تاريخ بشر مندرج و مندمج است، و استنتاج به آنكه صلح عمومي ممكن الحصول است.
- اين نكته اخير كه جنگ در سرشت انسان مخمر نيست، بحثي است كه در چند دهه قبل در يونسكو مطرح بود و منجر به انتشار كتابي شد تحت عنوان "خشونت و علل آن" (Violence et ses causes)، و در آن نظر علماي بيولوژي، مردم‌شناسي، روان‌شناسي، و جامعه‌شناسي مطرح

شده که ذاتی و نهادی بودن خشونت و ستیزه‌جویی و پرخاشگری، و در نتیجه جنگ‌خواهی را در وجود انسان تأیید نمی‌کند.

اما از کسانی که در قرن نوزدهم و قرن بیستم جنگ و خشونت را جزئی از طبیعت بشر می‌دانستند و قائل به غریزه مبارزه بودند این اشخاص را میتوان نام برد:

۱- داروینیست‌های اجتماعی که قوانین طبیعت، چون تنازع بقا، را بر جامعه انسانی تعمیم و تطبیق می‌کردند.

۲- کومپلویوچ لهستانی (وفات ۱۹۰۹) که تفاوت نژادی میان گروه‌ها را منشأ کینه و دشمنی، و در نتیجه منازعه میان نژادها را احترازناپذیر، می‌شمرد. به کتاب او "نزاع میان نژادها" (به فرانسوی ۱۸۸۳) می‌توان مراجعه کرد.

۳- واکارو Vaccaro ایتالیائی (متولد ۱۸۵۴) بر آن بود که تاریخ را جنگ و نزاع میان انسان‌ها تشکیل داده است.

۴- نوویکف Novicov روسی (وفات ۱۹۱۲) بر آن بود که قانون تنازع میان جوامع انسانی بنیاد سازمان جامعه است. در عین حال می‌گفت نزاع میان افکار، امروزه جایگزین نزاع فیزیکی و جسمانی شده است.

۵- فروید غریزه کین را در مقابل غریزه عشق قرار داد، و پیر بووه Bovet قائل به غریزه نبرد بود، و می‌دانیم که در نظریه معروف جان دالرد J. Dollard پرخاشگری مخمّر در ذات بشر است و نتیجه خود بخود حرمان و ناکامی.

حضرت عبدالبهاء صریحاً نظریه تنازع بقا در تعمیم و شمولش را به عالم انسانی ردّ می‌فرمایند و می‌گویند:

- "حرب از مقتضای عالم طبیعت است و صلح از اساس دین الهی؛"
- "حرب منازعه بقا است و صلح تعاون و تعاضد بین‌الملل در این جهان و سبب رضایت حق در جهان آسمانی؛"
- "عالم طبیعت عالم حیوانی است. تا انسان ولادت ثانویه از عالم طبیعت ننماید یعنی منسلخ از عالم طبیعت نگردد، حیوان محض است. تعالیم الهی این حیوان را انسان می‌نماید."

\*\*\*

### ضمیمه ۱ - اصول چهارده گانه ویلسون

از جمله الواح حضرت عبدالبهاء که در آن به صلح عمومی اشارت رفته، و مربوط به دوران بعد از جنگ اول جهانی است، لوح ذیل است (منتخبات، ج ۱، ص ۳۰۲):

"حضرت مستر ویلسن رئیس چهارده مبادی انتشار دادند که اکثر آن در تعالیم بهاءالله موجود. لهذا امیدوارم که موفق و مؤید گردند. حال بدایت طلوع صبح صلح عمومی است. امیدوارم که آفتابش بتمامه بتابد و ظلمات حرب و ضرب و جدال را از بین بشر به نور الفت و وداد و اتحاد میدل نماید."

تا آنجا که این بنده اطلاع دارد این موضوع مورد بررسی محققان بهائی قرار نگرفته که کدام یک از آن مواد چهارده گانه با روح یا نصّ تعالیم مبارکه موافق و منطبق بوده است. مطالب زیر فقط گام نخست در این نوع بررسی است.

توماس وودرو ویلسن در ۱۸۵۶ متولد شد و در ۱۹۲۴ درگذشت. چندی پرفسور اقتصاد سیاسی و بعد رئیس دانشگاه پرینستون بود. در سال ۱۹۱۲، بعد از حدود یک سال فرمانداری نیوجرسی، به عنوان کاندیدای حزب دموکرات، به ریاست جمهوری آمریکا رسید، و در ۱۹۱۶ نیز مجدداً به ریاست جمهوری برگزیده شد و تا ۱۹۲۱ در این سمت باقی ماند. حادثه بسیار مهم حیات سیاسی او ورود آمریکا در جنگ بین الملل اول بود، و ویلسن که در آغاز طرفدار بیطرفی کشور خود بود بالاخره ناگزیر شد که در کنار متفقین به جنگ روی آورد (۱۹۱۷). وی شعار خود را جنگ برای حصول آزادی و حقوق ملت‌ها قرار داد و حتی تحقق دموکراسی در کشور آلمان را هدف خود ساخت، و همین روحیه جهاد برای دموکراسی و صلح جاویدان در چهارده اصل ویلسونی که در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ اعلام شد منعکس گردیده است. به هنگام مذاکرات صلح، متفقین، از جمله فرانسه، حاضر نشدند که به آمریکا نقش داوری در این مذاکرات بدهند. معذک ویلسن موفق شد که تأسیس جمعیت اتفاق ملل را که بیش از همه چیز مطلوب خاطرش بود به کرسی قبول نشانند. متأسفانه آمریکا بزودی سیاست انزوا اختیار کرد و از عضویت جمعیت مزبور امتناع نمود، و به این ترتیب سیاست ویلسنی به شکست منتهی شد. معذک جایزه صلح

نوبل در دسامبر ۱۹۲۰ به وی اعطاء گردید. چهارده اصل، یا ماده اعلامیه، ویلسن بدین قرار هستند:

- ۱- احتراز از دیپلماسی پنهانی
  - ۲- آزادی دریاها
  - ۳- الغاء موانع و محدودیت‌های گمرکی
  - ۴- تقلیل تسلیحات
  - ۵- توزیع عادلانه‌تر مستملکات، یعنی مستعمرات (اروپائیان)
  - ۶- تخلیه سرزمین روسیه از جانب آلمان‌ها
  - ۷- تخلیه بلژیک از جانب آلمان‌ها
  - ۸- تخلیه فرانسه و استرداد آلزاس و لورن (Alsace et Lorraine)
  - ۹- اصلاح و تصحیح سرحدات ایتالیا
  - ۱۰- رشد و نمای مستقل ملت‌های اطریشی - مجاری
  - ۱۱- تخلیه کشورهای رومانی و صربی و مونتنگرو و دست‌یافتن صربی (صربستان) به دریا
  - ۱۲- رشد و نمای مستقل ملت‌های غیرترک در امپراطوری عثمانی و عبور آزاد در تنگه‌ها
  - ۱۳- ایجاد یک کشور مستقل لهستان، با امکان دسترسی به دریا
  - ۱۴- ایجاد یک جمعیت یا مجمع اتفاق ملل
- برخی از این اصول سیاسی - نظامی هستند، نظیر مواد ۵ تا ۱۳، و احتمالاً توجه حضرت عبدالبهاء در درجه اول به مواد ۱ تا ۴ و ۱۴ بوده است. اما چون اشاره به اکثر فرموده‌اند، می‌توان گفت که به استناد محکومیت غلبه کشوری بر کشور دیگر و استعمار، برخی از موارد دیگر هم با روح تعالیم بهائی سازگاری دارد، منجمله ماده ۱۲ که آزادی نسبی به ملل غیرترک در داخل امپراطوری عثمانی می‌دهد، یا موادی که به استقلال بعضی کشورها و رهائی آنها از یوغ سلطه بیگانه می‌شود.

## ضمیمه ۲ - طرق وصول به صلح

بعد از جنگ جهانی دوم هم تلاش برای برقراری صلح متوقف نگردید، بلکه شدت و وسعت بیشتری حاصل کرد. کولارد D. Collard در کتاب "روابط بین‌المللی از سال ۱۹۴۵ تاکنون"



(به فرانسه) راه‌های مختلفی را که برای وصول به صلح عمومی در نیمه دوم قرن بیستم برگزیده شده به این شرح صورت داده است:

۱- صلح از طریق محدود کردن دائره کشورهای اتمی و مخالفت و ممانعت از به کار بردن سلاح‌های استراتژیک، نظیر اتم.

۲- صلح از طریق اقداماتی در جهت محدود کردن سلاح‌ها.

۳- صلح از طریق پایان دادن به جنگ سرد بین دو بلوک ابرقدرت و برقراری دوره هم‌زیستی مسالمت‌آمیز (سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۹۱).

۴- صلح از راه توسعه و تحوّل روابط، خصوصاً تجاری و اقتصادی، میان کشورهای شمال و جنوب، هر چند اندیشه نظم نوین اقتصاد بین‌المللی در عمل طرحی غیرموفق از کار درآمد.

۵- صلح از طریق ترویج احترام به حقوق بین‌المللی و حصول امنیّت جمعی.

۶- صلح از طریق اداره جهانی محیط زیست و صیانت و حمایت آن.

۷- صلح از طریق حرمت داشتن حقوق بشر و احترام به حقوق ملل و اقلیت‌ها.

نفس این صورت حکایت از آن می‌کند که اولاً صلح ابعاد متعدّد دارد که همه باید در آن واحد مورد توجه و اقدام قرار گیرند؛ و ثانیاً آنکه صلح سیاسی با ترک مخاصمه به تنهایی کفایت نمی‌کند. در این فهرست بعضی اقدامات مهمّ دیگر از قلم افتاده است، از جمله مبارزه با فقر مفرط و گرسنگی که خود از عوامل ناآرامی‌ها و بی‌نظمی‌هاست، از جمله تنظیم رشد جمعیت در ممالک فقیر به طوری که با افزایش منابع و امکانات ناسازگار نباشد، از جمله ایجاد مؤسّساتی برای حل اختلافات فیما بین از طریق حکمیت یا دیگر طرق مسالمت‌آمیز.

### ضمیمه ۳ - لوح سلام عام

"صوت سلام عام" لوح مبارکی است که پس از مراجعت از سفرهای اروپا و آمریکا، و در ایام جنگ بین الملل اول، نگاشته شده. نکات عمده آن به شرح زیر است:

۱- یادآوری اسفار سه ساله آن حضرت در غرب و انتشار تعالیم حضرت بهاءالله در مسئله جنگ و صلح.

۲- حضرت بهاءالله در الواح به ملوک و سلاطین عالم انسانی را دعوت به صلح فرمودند و به صریح عبارات هشدار داد که عالم انسانی در خطر جنگی عظیم است.

۳- حضرت عبدالبهاء نیز در سفرهای خود عقلای غرب را به همین موضوع متذکر فرمودند، ولکن نتیجه نبخشید.

۴- حال فریاد و فغان همگان از جنگ به اوج آسمان می‌رسد.

۵- دول عالم و ملل را دعوت می‌فرمایند که آبی بر این آتش پرشعله بریزند.

۶- در پایان لوح مناجاتی است که در آن می‌فرمایند "این جنگ جهانگیر را به صلح و آشتی مبدل فرما."

### ضمیمه ۴ - شناسنامه شخصیت‌ها (معرفی اشخاص نام‌برده در این مقاله به ترتیب ذکر آنها)

هراکلیوس - امپراتور بیزانس در فاصله ۶۱۰ و ۶۴۱ میلادی که قشون را تجدید و سازمان‌دهی و تقویت کرد

افلاطون - فیلسوف شهیر یونانی (۴۲۸ تا ۳۴۸ ق.م)، شاگرد سقراط

ترتولین - نویسنده مسیحی رومی (۱۵۰-۱۶۰ تا حدود ۲۲۲م)، صاحب تألیفات متعدد

سنت اگوستن - از آباء کلیسای مسیحی، اصلاً آفریقائی (۳۵۴-۴۳۰م)

سن توما داکن - عالم علوم الهی و فیلسوف ایتالیائی (۱۲۲۸-۱۲۷۴م)

فرانسیسکو سوارز - عالم الهی اسپانیائی که بر طریقه ژزوئیست‌ها بود (۱۵۴۸-۱۶۱۷م)

اراسموس - هومانیزست هلندی (۱۴۶۹-۱۵۳۶م)

دوک دوسولی - مرد سیاسی فرانسوی، صاحب مقام و منصب عالی در امور مالی در زمان هنری

چهارم (۱۵۶۰-۱۶۴۱م)

ویلیام پن - کویکر انگلیسی (۱۶۴۴-۱۷۱۸م)، مؤسس ایالت پنسیلوانی و شهر فیلادلفی در آمریکا

امریک کروچه (Cruce) - نویسنده فرانسوی (۱۵۹۰-۱۶۴۸م) که احتمالاً کشیش بود و پیشاهنگ اندیشه داورى و حکمیت بین‌المللی.

نیکلای دوّم - الکساندروویچ (۱۸۶۸-۱۹۱۸)، آخرین امپراطور روسیه بود و جانشین پدرش، الکساندر سوّم، در سال ۱۸۹۴. به تمامی قدرت‌های زمان خود پیشنهاد تقلیل تسلیحات و تأسیس محکمه داورى اختلافات بین دول را عنوان کرد. اولین کنفرانس صلح بین‌المللی به همت او در لاهه برپا شد (۱۸۹۹).

آبه دو سن پیر - شارل ایرن کاستل خیراندیش و انسان‌دوست فرانسه (۱۶۵۸-۱۷۴۳)، صاحب طرح صلح دائم (۱۷۱۳) و خلاصه‌ای از آن (۱۷۲۸).

ژان ژاک روسو - نویسنده و فیلسوف ژنوی (۱۷۱۲-۱۷۷۸م)، صاحب تألیفات متعدّد.

کانت (امانوئل) - فیلسوف بزرگ آلمان (۱۷۲۴-۱۸۰۴) که کارهای وسیعی در باره نظریه معرفت و اخلاق به ثمر رساند و "نقد عقل محض" و "نقد عقل عملی" از اوست. ریچارد کوبدنز - اقتصاددان و صاحب صنعت و مرد سیاسی بریتانیائی (۱۸۰۴-۱۸۶۵م).

هربرت اسپنسر - فیلسوف شهیر انگلیسی (۱۸۲۰-۱۹۰۳)، متأثر از فلسفه نشو و ارتقاء داروینی. ژان ژورس - مرد سیاسی، فیلسوف، و مورخ فرانسوی (۱۸۵۹-۱۹۱۴)، مردی صلح‌جوی و با گرایش بین‌المللی و از چهره‌های شناخته سوسیالیسم.

کارل لیکنخت - سوسیالیست آلمانی (۱۸۷۱-۱۹۱۹) و از مؤسسان حزب کمونیست آن کشور. پاپ بنوای پانزدهم - دوپست‌وپنجاه‌وششمین پاپ که در جنگ جهانی اول بی‌طرفی کلیسا را حفظ کرد (۱۸۵۴-۱۹۲۲). پیشنهادهای او در مورد صلح مورد توجه مسئولان ممالک غالب قرار نگرفت.

آریستید بریاند - مرد سیاسی فرانسه (۱۸۶۲-۱۹۳۲)، از مدافعان پرحرارت صلح و همکاری بین‌المللی.

جان دیوئی - فیلسوف و عالم تربیت در آمریکا (۱۸۵۹-۱۹۵۲) که روش‌های فعال را وارد تعلیم و تربیت کرد.

برتراند راسل - ریاضی‌دان و فیلسوف بریتانیائی (۱۸۷۲-۱۹۷۰).

کویکرها (Quakers) - فرقه‌ای مسیحی که توسط جرج فکس (Fox) (۱۶۲۴-۱۶۹۱) به وجود آمد. این فرقه فاقد کشیش است و به علت تضيیقات عده‌ای از آنها به آمریکا مهاجرت کردند (از ۱۶۵۴) و در آنجا، به علت وجود ویلیام پن، در قرون ۱۷ و ۱۸ نفوذ بسیاری حاصل کردند و تأثیر نهادند.

### ضمیمه ۵ - چند لوح دیگر در مکاتیب عبدالبهاء - جلد چهارم

در جلد چهارم مکاتیب حضرت عبدالبهاء چندین لوح مبارک در موضوع صلح عمومی انتشار یافته که متأسفانه مخاطب و سال صدور آنها تصریح نگردیده است. این الواح عبارتند از:

- ۱- لوح خطاب به "ای حقیقت‌جوی محترم ... " (صص ۵۳-۵۴)
- ۲- لوح "ای یاران دل و جان - جهان را ظلمت غفلت احاطه نموده ... " (صص ۱۱۴-۱۱۸)
- ۳- لوح "شخص محترما - کنفرانس صلح ملل اعظم نتایج این قرن عظیم است ... " (صص ۱۶۰-۱۶۲)

### یادداشت‌ها

- ۱- در رساله مُدْبِیه (صص ۷۵-۷۶) می‌فرمایند: "بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلندهمت ... قدم پیش نهاده مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند."
- ۲- در مورد تاریخچه صلح‌خواهی در مغرب‌زمین رجوع شود به مقاله‌ای تحت عنوان Pacifisme در دانشنامه تاریخ Mourre به زبان فرانسه در ۵ مجلد (سال ۱۹۹۶).
- ۳- در مورد تاریخ نزول لوح مقصود اطلاعی دقیق بدست نیامد. جناب ادیب طاهرزاده آن لوح را در شمار الواح نازله در سالهای ۱۸۷۷ تا ۱۸۹۲ آورده‌اند، یعنی ۱۵ سال اخیر حیات حضرت بهاء‌الله.
- ۴- ر.ک. سفینه عرفان، دفتر پنجم، صص ۸۵-۹۵.